

ز نادان سگ روزی تر بودی
که دانا اندران حیران بماند

اگر دانشن روزی بر بودی
بنادان آنجمن روزی رساند

بیت

حسرت باید آسمانی نیست
نی تیر از جند و عاقل خواری
ابله اندر خرابه یافت کنج

نخت و دولت بکار دانی نیست
او فادست در جهان بسیار
بکیا که بعضی مرده و رنج

مکاپت یکی را از ملوک کینه کی حسنی آوردند خواست که در حالت مستی با وی
جمع آید دختر همانند کرد یک در خشم شد

